

درس هجدهم: عظمت نگاه

ناتانائیل: مخاطبی فرضی، انسان کامل و آرمانی (از نظر لغوی به معنی خداداد)

(ناتانائیل، آرزو مکن که خدا را جز همه با در جای بیایی)

معطوف: متمایل، متوجه (از ریشه عطف)

(آفریده‌ای نگاهمان را به فود معطوف می‌کند.)

فسفر*: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می‌گردد

(اعمال ما به ما وابسته است؛ همچنان که روشنایی فسفر به فسفر)

تصاحب: صاحب شدن

(کاش آرزویت از سر عشق باشد و تهابیت عاشقانه)

تملک*: مالک شدن، دارا شدن

(تو خدا را در تملک داری و فود از آن بی‌فبر بوده‌ای)

تمایز*: فرق گذاشتن، جدا کردن

قائل شدن: پذیرفتن، قبول کردن

(تمایزی میان خدا و فوشبفتی قائل مشو)

مبتنی*: ساخته شده، بنا شده، وابسته به چیزی

(به هشتم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد بی‌هوده است.)

نثار کردن*: پیشکش کردن.

(هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نفواسته باشم تمامی مهرم را نثارش کنم.)

مائده*: نعمت، طعام. [خوان: سفره، سفره فراخ و گشاد]

عود*: درختی که چوب آن قهوه‌ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می‌اندازند، که بوی خوش

دهد. (آبنوس؟ / سندروس؟ / خدنگ؟!)

(بسوز ای دل که تا فاهی نیاید بوی دل از تو / کجا دیری که بی‌آتش کسی را بوی عود آمد)

هویدا: روشن، آشکار (غیبت نکرده‌ای که شوم طالب مضمور / پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را)

فروغ: روشنی، پرتو

اکتفا*: بسنده کردن، کفایت کردن

درس هجدهم: سه پرسش

تزار*: پادشاهان روسیه در گذشته (یک روز این فکر به سر تزار افتاد که ...)

قلمرو: حکومت، سرزمین

چاووش در داد*: بانگ زد، جار زد، ندا در داد (پس در سرتاسر قلمرو خود چاووش در داد که ...)

اندیشه‌ور: دانا (مردان اندیشه‌ور^۱ به دربار تزار رفتند)

رایزن*: مشاور، کسی که در کاری با وی مشورت کنند

(رایزان در مورد برقی کارها هیگله نمی‌توانند نظر بدهند)

فرزانگان: دانایان، دانشمندان

(پاسخ فرزنانگان به پرسش دوم تزار نیز به همین اندازه گونه‌گون بود)

کشیشان: روحانیان مسیحی وی پیش از همه به کشیشان نیاز دارد

راهب*: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه‌نشین

رای زند: مشورت کند

تصمیم گرفت که برای یافتن پاسخ درست پرسش‌هایش با راهبی رای زند که در فرزنانگی نام‌آور بود.

فروتنان: انسانهای متواضع و باادب (تنها فروتنان را نزد خود می‌پذیرفت)

ژنده: کهنه

تزار بامه‌ای ژنده پوشید و تنها، با پای پیاده، به راه افتاد و محافظانش را میان راه گذاشت.

گرت: هر یک از بخش‌های تقریباً مساوی یک مزرعه یا باغچه

(باز بی‌درنگ به کندن گرت پرداخت)

متوقف شد: ایستاد (وقتی هریان فون متوقف شد مرد زخمی به هوش آمد و آب فواست)

جویا: جوینده، جستجو کننده

ورانداز: بررسی (با پشمانی بویا او را ورنده کرد.)

ضبط: گرفتن، توقیف

(قسم فورده بدم که به سبب کشتن برادر و ضبط دارایی ام از تو انتقام بگیرم)

چمباتمه: نوعی از نشستن که کف پا را بر زمین بگذارند و زانوها را در بغل بگیرند.

(راهب همان طور که چمباتمه نشسته بود ...)

چنبر: دایره یا محیط دایره، / چنبر زدن*: حلقه زدن

***واژه‌ای که در متن درس نیست، اما در واژه‌نامه آمده است:**

اکتفا: بسنده کردن، کفایت کردن

نیایش: الهی

حرمت: آبرو، احترام، ارجمندی

(الهی، به هرمت آن نام که تو خوانی و به هرمت آن صفت که تو پنانی، دریاب که می‌توانی.)

عاجز: ناتوان، درمانده

(الهی، عاجز و سرگردانم)

الطاف: لطف‌ها، مهربانی‌ها

مرحمت: احسان، لطف، مهربانی

(الهی، در دل‌های ما جز تفهم مهربت مکار و بر جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منکار و بر کشت‌های ما جز

باران رحمت خود مبار.)

حجاب: پرده، پوشش، اینجا استعاره از مشکل و مانع

(الهی، مجاب ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.)

گروه‌های مهم املائی

* ناتانائیل - متوجه و معطوف - تملک و تصاحب - تمایز و تفاوت - قائل شدن و پذیرفتن - مبتنی و وابسته - نثار و پیشکش - مائده و طعام - عود و سندروس - طالب حضور - هویدا و آشکار - فروغ و روشنی - منحصر و محدود -

* تزار روسیه - جار و چاووش - قلمروی حکومت - رایزن و مشاور - راهب و عابد - فروتن و متواضع - محافظ و نگاهبان - توقف و ایستادن - علت و سبب - ضبط دارایی‌ام - کینه و انتقام - چُمباتمه نشستن - غایی و نهایی -
* آبرو و حرمت - عاجز و درمانده - الطاف و مرحمت - پرده و حجاب -

تاریخ ادبیات

مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه: آندره ژید

سه پرسش: تولستوی